



ماشاله رزمی

بحران پناهجویان پایان یک دوران

انفجار دولت - ملت های مصنوعی، شکست اسلام سیاسی و از بین رفتن اهمیت استراتژیک نفت سه عامل عمده بحران و جنگ در کشورهای خاورمیانه هستند که جوانان کشورهای این منطقه را به مهاجرت دسته جمعی بسوی غرب و می دارند. نظریه اینکه علل فوق الذکر با اقدامات سیاسی مقطعی برطرف شدنی نیستند لذا پیش بینی می شود که بحران تا زمان نامعلومی ادامه خواهد یافت. آغاز این بحران پایان یک دوران بوده و پایان آن نیز دوران دیگری را رقم خواهد زد. امروز مشکل پناهجویان را می توان به سیاستهای دولت ها و یا قدرتهای جهانی نسبت داد ولی در واقع بحران فعلی خیلی عمیق و همه جانبه است و ریشه در تاریخ گذشته و فرهنگ ملل منطقه دارد.

قرون طلایی اسلام در ضمن قرن های رونق جاده ابریشم نیز بوده. تا زمانی که جاده ابریشم تنها راه ارتباطی بین شرق و غرب بود، ملل ساکن در منطقه از مزایای آن برخوردار می شدند و حتی ادعا شده است که پیدایش دین اسلام با تغییر مسیر جاده ابریشم رابطه مستقیم داشته است یعنی زمانی که جنگ های طولانی بین امپراطوری ساسانی و امپراطوری روم شرقی (بیزانس) جاده ابریشم اصلی را بست که از تیریزی گذشت و به استانبول می رفت، کاروان ها مسیر جنوب را انتخاب کردند و به یمن و مکه رفتند و جزیره العرب را ثروتمند کردند و دین و دولت در آنجا بوجود آوردند.

تا اینکه در پایان قرن پانزدهم یک کاشف پرتغالی بنام «برتولومه» دماغه امید در آفریقای جنوبی را کشف کرد و جاده ابریشم جنوبی را از اعتبار انداخت و شاخه اصلی جاده ابریشم نیز با بقدرت رسیدن صفویه و شروع جنگ های شیعه و سنی بین ایران و عثمانی عملاً بسته شد.

عبور از دماغه امید به کشتی های بزرگ و مجهز نیاز داشت و برای آن، کارگاههای عظیم کشتی سازی و بنادر مجهز با سرمایه داران بزرگ بوجود آمد و در پی اندوختن ثروت، قاره های تازه ای را کشف کرد و بتدریج بورژوازی اروپا قدرت گرفت و جهان را فتح نمود در حالی که مسلمانان و بویژه اعراب همچنان بهمان تجارت کاروانی ادامه دادند و نتوانستند به انقلاب صنعتی دسترسی پیدا کنند.

بی خبری ملل خاورمیانه از تحولات علمی و صنعتی دنیا سه قرن ادامه می یابد تا اینکه در قرن نوزدهم هنگامیکه انگلستان با هندوستان ارتباط تلگرافی برقرار می کرد و تیرهای تلگراف از سرزمین های اسلامی می گذشت، بزرگان قوم متوجه شدند که مسلمانان از قافله تمدن عقب مانده اند. شواهدی وجود دارد که در شهرهای مهم اسلامی آنروزی راجع به علل عقب ماندگی مسلمانان مباحث جدی صورت گرفته است. عده ای معتقد بودند که مسلمانان باین خاطر عقب مانده اند که به تعالیم اسلامی عمل نکرده اند و اگر عمل می کردند پیشرفت می نمودند زیرا اسلام دین مترقی است و راه حل همه مشکلات را دارد. عده ای دیگر برعکس می گفتند مسلمانان باین علت عقب مانده اند که به تعالیم اولیه اسلام پایبند مانده اند در صورتی که فرنگیان دین خود را اصلاح نموده و با نیاز های زمان هماهنگ کرده دین را از دولت جدا ساخته و راه ترقی را گشوده اند.

اکنون یکصد و پنجاه سال است که این دعوا بین مسلمانان ادامه دارد و نتیجه نهایی آن اسلام سیاسی بوده است که اکنون به جنگ خانگی فرا رونیده و داعش و اخوان المسلمین دو معرف اصلی آن هستند. در یک طرف

اخوان المسلمین بعنوان اصلاح طلبان دینی شعار «اسلام هو الحل» را می دهد و در طرف دیگر داعش با سلفی گری خشن ترین چهره اسلام را بنمایش می گذارد . اینچنین امید واهی درمیان نا امیدان رایج است.

درسال هائی که رهبران فکری مسلمانان در پی یافتن علل عقب ماندگی جوامع اسلامی بودند ، هراسان از روبرو شدن با واقعیت و ناتوان از نگاه کردن به آینده و انتقاد از خود، تنها قدرتهای خارجی را عامل عقب ماندگی می یابند و به حرکات ضداستعماری روی می آورند . استعمارگران در عقب نگهداشتن ملتها مقصر هستند ولی عقب ماندگی مقدم بر استعمار بود زیرا ملت ها اگر عقب مانده نبودند ، مستعمره نمی شدند .

باینهمه در اوایل قرن بیستم پیدایش نفت در خاک مسلمانان توجه استعمارگران را بیش از پیش به این منطقه جلب می کند . در سال 1916 طبق قرار داد محرمانه سایکس و پیکو نمایندگان انگلستان و فرانسه قبل از آغاز جنگ اول و انحلال امپراطوری عثمانی ، خاورمیانه را بدون اینکه ساکنان منطقه در جریان باشند بین خود تقسیم می نمایند و بعد از جنگ هم برای تداوم تسلط خود تعدادی کشور با دولت - ملت های مصنوعی ایجاد می کنند و در هر یک از آنها یک اقلیت مذهبی یا قومی را در راس قدرت می نشانند و به آن کمک می کنند تا بر اکثریت چیره شود و بشیوه دیکتاتوری حکومت کند و امنیت آن کشور را حفظ نماید تا نفت مورد نیاز ناوگانهای دریائی و کارخانجات جوامع صنعتی به ارزان ترین قیمت تامین شود .

در طول قرن بیستم اهمیت نفت روز به روز بیشتر می شود بویژه بعد از جنگ دوم که بین روزولت رئیس جمهور آمریکا در بازگشت از کنفرانس یالتا با ملک سعود بنیاتگذار سلسله سعودی در عرشه یک کشتی جنگی بر روی کانال سوئز ، قراردادی بسته می شود که بر اساس آن آمریکا حفظ امنیت کشور سعودی را تقبل می کند و در عوض پادشاه سعودی تضمین می دهد که احتیاجات نفتی آمریکا را تامین کند. شبیه همین قرار داد بین آمریکا و همچنین انگلستان با سایر کشورهای منطقه نیز بسته می شود و قشر حاکم رانت خوار را بوجود می آورد. آمریکا و انگلستان و در حد کوچکتر فرانسه برای تامین نیازهای نفتی خود از رژیم های دیکتاتوری در این کشورها حمایت می کنند. تغییرات ظاهری ایجاد می شود ولی فقر و جهالت و عقب ماندگی تاریخی همچنان پابرجا می ماند .

نیاز کشورهای صنعتی به نفت خاورمیانه باعث می شد تا نظم اجباری در کشورهای منطقه با دولت - ملت های مصنوعی دوام یابد و برای آرام کردن مردم نیز از اسلام سیاسی مدد گرفته شود اما اکنون با مشاهده میلیون ها انسان که می خواهند کشورهای خاورمیانه را بسوی غرب ترک کنند متوجه می شویم که نظم نفتی یکصد ساله در جوامع مسلمان به پایان رسیده است.

بحران زمانی آغاز شد که مته حفاری در داکوتای شمالی در آمریکا در عمق سه هزار متری زمین به مخازن نفت شل (نفت موجود در صخره های اعماق زمین) رسید و همراه با آن انرژی های جایگزین مانند انرژی خورشیدی ، انرژی حاصل از امواج دریا ها ، انرژی حاصل از باد و انواع دیگر انرژی های جایگزین به صرفه اقتصادی رسیدند و رقیب نفت شدند و نفت که زمانی اعراب از آن بعنوان سلاح استفاده می کردند ، ارزش استراتژیک و سیاسی خود را از دست داد و عربستان سعودی بزرگترین صادرکننده نفت خام با ظرفیت یازده میلیون بشکه در روز، ناچاراً برای مقابله با نفت شل ، قیمت نفت را در بازار جهانی به نصف تقلیل داد و رقابت شدیدی بین صادر کنندگان نفت برای ارزان فروشی بوجود آورد.

با بقدرت رسیدن داعش در عراق و سوریه مرزهای مصنوعی که در پایان جنگ جهانی اول کشیده شده بودند از میان برداشته شدند و دولت - ملت های پوشالی فرو ریختند دیگر کشورهای بنام عراق یا سوریه وجود خارجی ندارند و هیچکس برای تمامیت ارضی این کشورها ارزشی قائل نمی شود و کسی حاضر نیست برای حفظ مرزهای آن جان خود را بخطر بیاندازد . داعش پرچمدار اسلام راستین در قرن بیست یکم شده و نفت را در بازار سیاه بشکه ای دوازده دلار می فروشد.

آغاز بهار عربی در سال 2011 توهم پیروزی برای اسلام اخوانی ایجاد کرد ولی دیری نگذشت که دیکتاتوری نظامیان در مصر به اسلام سیاسی ترجیح داده شد و همین اسلام سیاسی در تونس در انتخابات آزاد شکست خورد و در سوریه بازی قدرت را به القاعده و داعش باخت و از دور خارج شد.

دنیای صنعتی که زمانی بخاطر نفت وگازحافظ رژیم های دیکتاتوری منطقه بود اکنون آنها را رها می کند و می کوشد علایق خود را بتدریج از این منطقه قطع کند زیرا در قرن بیست یکم مرکز ثقل سیاست و تجارت جهانی در جنوب شرق آسیا قرار خواهد گرفت و نه در خاورمیانه.

جهان اسلام ، ناسیونالیسم عربی ، سوسیالیسم بعثی و اسلام اخوانی را تجربه کرد و در هر سه مورد شکست خورد . بهار عربی به زمستان سلفی تبدیل شد . در عین حال نسل جوان در منطقه خاورمیانه به برکت انقلاب انفورماتیک و گردش آزاد اطلاعات آگاه شده است و دیگر نمی خواهد مانند نسل های گذشته خود را با رویای تاریخ غرور انگیز قرون طلانی اسلام دلخوش کند ، می خواهد مانند جوانان اروپایی و آمریکایی خوشبخت زندگی کند و ازدیکتاتوری و جهل و فقر نجات یابد . غرق شدن در دریا برای رسیدن به آزادی را بهتر از گذشته شدن بخاطر هیچ درزادگاه خود می داند . دیگر نمی خواهد به دینی که ابزار سرکوب شده است باور داشته باشد و چنین است که سیل مهاجرت بسوی غرب که بوسیله دین فروشان «دارالکفر» نامیده شده است براه می افتد . هیچ یک از این پناهجویان نمی خواهند به یک کشور اسلامی پناهنده شوند و این شکست تاریخی بزرگ برای کسانی است که جوامع اسلامی رابه دروغ «دارالعدل» معرفی می کنند .

ماشاله رزمی هفتم سپتامبر 2015 - مونیخ